



پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، دوره ۱۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

دوره انتشار: دوفصلنامه • شاپا چاپی: 3472-2322 • شاپا الکترونیک: 3402-2717

doi <https://doi.org/10.22067/irlip.2022.68190.1013>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

پیوند افزایش منافع اقتصادی با راهبرد نظامی-امنیتی چین در منطقه منا

محمدصادق کوشکی^۱، احمد رمضان^۲

چکیده

حضور اقتصادی چین در منطقه منا از اوایل دهه ۱۹۹۰ در حال افزایش است، اما تناسبی بین حضور اقتصادی فزاینده این کشور و حضور نظامی آن در منطقه وجود ندارد. پرسش اصلی مقاله این است که «چگونه حضور اقتصادی منجر به حضور نظامی-امنیتی چین در منطقه منا خواهد شد؟» فرضیه مقاله نیز این است که «حضور اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های فزاینده چین، حضور نظامی را برای تأمین امنیت آن می‌طلبد». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افزایش منافع چین در منطقه منا (حفظ امنیت انرژی، صیانت از نیم‌میلیون شهروند و شرکت‌های سرمایه‌گذار) زمینه‌ساز افزایش حضور و نفوذ امنیتی-نظامی چین در منطقه منا خواهد شد. در پژوهش حاضر، تلاش کرده‌ایم این موضوع را با کاربردی نظریه نوواقع‌گرایی و روش توصیفی-تحلیلی، بررسی و واکاوی کنیم. روش اسنادی نیز مبنای گردآوری مطالب در این مقاله خواهد بود.

مقاله پژوهشی

واژگان کلیدی:

چین، منطقه منا،
نوواقع‌گرایی، امنیت،
منافع

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) تهران، ایران

M.S.koushki@ut.ac.ir

0000-0001-8115-974X

۲. دانشجوی دکترای مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Ahmad.Ramezani71@ut.ac.ir

0000-0003-4276-4554



۳۴۵

پیوند افزایش منافع
اقتصادی با راهبرد
نظامی-امنیتی چین
در منطقه منا

Connecting China's Economic Interests to Its Military-Security Strategy in the Middle East and North Africa

Mohamad Sadegh kooshki³, Ahmad Ramezani⁴

Abstract

China's economic presence in the MENA region has been growing since the early 1990s, but there is no balance between China's growing economic presence and its military presence in the region. The main question of the article is how will the Chinese military-security presence in the MENA region increase? The paper hypothesizes that China's growing economic presence and investment require a military presence to secure it. Findings show that increasing China's interests in the MENA region (maintaining energy security, protecting half a million citizens and investment companies) will be the main reason for the increase in China's security-military presence and influence in the MENA region. By applying the theory of realism and descriptive-analytical method, the relevant issues will be tried and examined. The documentary method will also be the basis for collecting material in this article.

Keywords: China, Security, MENA Region, Neo-realism, Interests



۳۴۶

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

3 . Assistant Professor of Regional Studies, University of Tehran (Corresponding Author)
M.S.kooshki@ut.ac.ir

4 . Ph.D. Student of Regional Studies, University of Tehran
Ahmad.Ramezani71@ut.ac.ir

مقدمه

به لحاظ تاریخی، منطقه‌ی مناهمواره مورد توجه راهبردی قدرت‌های گوناگون جهان بوده است. پس از جنگ جهانی اول، بریتانیا کنترل منطقه را به دست گرفت و پس از جنگ جهانی دوم (جنگ سرد) نیز به زمین بازی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد. در واقع، دستورکار آمریکا در این منطقه، در اولویت قرار دادن تأمین نفت بود. منطقه‌ی مناهمواره در دوره‌ی پس از جنگ سرد نیز شاهد سلطه‌ی هژمونیک ایالات متحده با اولویت مبارزه با تروریسم (عراق و افغانستان) و جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران بود.

چین نیز در اواخر دهه‌ی 1970، توسعه‌ی روابط اقتصادی با کشورهای مناهمواره را در دستورکار خود قرار داد. در طول چند دهه‌ی بعدی، جایگاه اقتصادی و تجاری چین در این منطقه بهبود یافته و متنوع شد؛ به گونه‌ای که صادرات این کشور از 10 میلیارد دلار در سال 1990 به 220 میلیارد دلار در سال 2016 افزایش یافت. در حال حاضر، چین، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی منطقه‌ی مناهمواره به‌شمار می‌رود. این کشور تقریباً 177 میلیارد دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری کرده، که 70 میلیارد دلار آن مربوط به کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس بوده است. چین از طریق ابتکار یک کمربند یک راه در پی گسترش نفوذ و منافع اقتصادی خود در منطقه‌ی مناهمواره است. پکن، وعده داده است که 23 میلیارد دلار وام و کمک [مالی] در اختیار کشورهای این منطقه قرار دهد و با کشورهای مختلف منطقه نیز موافقت‌نامه‌های مشارکت راهبردی امضا کرده است. اگرچه حضور اقتصادی چین در منطقه‌ی مناهمواره به سرعت گسترش یافته، اما حضور نظامی-امنیتی این کشور متناسب با حوزه‌ی یادشده نبوده است. چین، فعلاً به حضور نظامی-امنیتی در قالب سازمان‌های بین‌المللی و به شیوه‌ای نامحسوس بسنده کرده است؛ بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که «چگونه حضور اقتصادی سبب حضور نظامی-امنیتی چین در منطقه‌ی مناهمواره شد؟» فرضیه‌ی مقاله این است که «حضور اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های فزاینده‌ی چین، حضور نظامی را برای تأمین امنیت آن می‌طلبد». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افزایش منافع چین در منطقه‌ی مناهمواره (حفظ امنیت انرژی، صیانت از نیم‌میلیون شهروند و شرکت‌های سرمایه‌گذار) زمینه‌ساز افزایش حضور و نفوذ امنیتی-نظامی چین در منطقه‌ی مناهمواره شد. به بیان روشن‌تر، متغیر مستقل مقاله، افزایش منافع اقتصادی چین در منطقه‌ی مناهمواره و متغیر وابسته، افزایش حضور نظامی این کشور برای حفظ و تأمین امنیت آن است. این دو متغیر با یکدیگر همبستگی مثبت مستقیم دارند و رابطه‌ی بین آن‌ها از نوع علیت است که متغیر مستقل بر متغیر وابسته تأثیر می‌گذارد.

براین اساس و در راستای بررسی چگونگی و چرایی افزایش حضور چین در منطقه‌ی مناهمواره، در ادامه، ابتدا نظریه‌ی نواقع‌گرایی به‌عنوان چارچوب نظری مقاله توضیح داده شده و سپس، روند افزایش منافع و حضور اقتصادی چین در منطقه‌ی مناهمواره به‌عنوان علت اصلی افزایش حضور و نفوذ



امنیتی-نظامی این کشور در منطقه یادشده در سال‌های آینده، واکاوی خواهد شد.

۱. چارچوب نظری پژوهش

نظریه واقع‌گرایی مهم‌ترین و باسابقه‌ترین نظریه روابط بین‌الملل است که به دلیل نزدیک بودن به عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌المللی و عقل سلیم، جذابیت بسیاری دارد (Griffits, 1992, 3). واقع‌گرایان سیاسی، به‌طور معمول، ادعا می‌کنند که بخشی از سنتی هستند که از توماس هابز و نیکولو ماکیاولی تا توسیدید امتداد می‌یابد. در پژوهش‌های دانشگاهی روابط بین‌الملل که پیشینه‌ای بیش از یک قرن ندارد، می‌توان چهار نسل اصلی را شناسایی کرد: نسل بین دو جنگ و حاضر در زمان جنگ که مشهورترین چهره‌های آن رینولد نیور و ای‌اچ کار بودند. نسل پساجنگ جهانی دوم یا اوایل جنگ سرد که نماد آن کتاب «سیاست بین‌الملل» (1954) هانس مورگنتا است و برجسته‌ترین نظریه‌پردازان آن، جورج کنان و ریموند آرون بودند. نسل تنش‌زدایی، که به بهترین وجه در قالب کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» کنت والتز (1979) نمایندگی می‌شود و استفن کراسنر و رابرت گیلپین^۶ از جمله متفکران برجسته آن هستند و نسل پساجنگ سرد به رهبری جان مرشایمر که با کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ» (2001) ظاهر و به گونه‌ای آشکار در آثار استفن والت، رندال شوئلر، و چارلز گلسر^۷ نمایندگی می‌شود (Wohlforth, 2008, 132). باین حال، اگرچه واقع‌گرایی، ریشه در تاریخ بشری دارد، ولی تاریخ رسمی پیدایش آن را باید در دوره پس از جنگ جهانی دوم جست‌وجو کرد. هرچند در دوره پیش از جنگ جهانی دوم، اندیشه محوری واقع‌گرایی توسط ای‌اچ کار ارائه شد، ولی مورگنتا در دوره پس از جنگ جهانی دوم، آن را در قالب پارادایمی سامان‌مند عرضه کرد (Ghasemi, 2014, 48).

نواقح‌گرایی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل در اواخر دهه 1970، در پاسخ به انتقادهای واردشده بر واقع‌گرایی کلاسیک (مبنی بر سنت‌گرایی و غیرعلمی بودن)، تلاش کرد این پارادایم را علمی کند (Moshirzadeh, 2014, 107). نواقح‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری که کنت والتز در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» تدوین کرد، مبانی و مفروضات مشخصی دارد. در ادامه به برخی از مفروضات مهم این نظریه که به‌منظور تجزیه و تحلیل مطالب در این مقاله از آن‌ها بهره خواهیم گرفت، اشاره شده است.

* ساختارگرایی: بر پایه دیدگاه والتز، نظام بین‌الملل از ساختار و واحدها تشکیل شده است (Waltz, 1988, 618). والتز در کتاب «انسان، دولت، و جنگ»، به سه سطح تحلیل (تصویر) فرد (سرشت جنگ طلب انسان)، دولت (ایدئولوژی جنگ طلبانه دولت‌های خاص)، و ساختار نظام بین‌الملل (آنارشسی ترویج‌گر جنگ) اشاره کرده است (Waltz, 1964). والتز در کتاب

Stephen D. Krasner and Robert Gilpin ۶

Stephen Walt, Randall Schweller and Charles L. Glaser . ۷



«نظریه سیاست بین‌الملل»، سطح سوم را از دو سطح دیگر، برتر دانسته و نظریه خود را بر سطح یا تصویر سوم (ساختار) استوار کرده است (Waltz, 1979). به همین ترتیب، ساختار بر پایه توزیع قدرت بین کشورها تعریف می‌شود؛ به گونه‌ای که دولت‌ها با وضعیت داخلی متفاوت (افراد تصمیم‌گیرنده و نظام‌های سیاسی دموکرات یا دیکتاتور)، کنش یکسانی (کسب قدرت به منظور تأمین امنیت و منافع ملی) را در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در پیش می‌گیرند (Waltz, 1975, 74).

* آنارشی: ساختار نظم‌دهنده، یا مانند وضعیت داخلی دولت‌ها، سلسله‌مراتبی است که نیروهای خاصی وظیفه حفظ نظم را به عهده دارند، یا مانند عرصه بین‌المللی، آنارشیک است که تمایز کارکردی ندارد و برای همه دولت‌ها یک مورد را تجویز می‌کند: «به خود اتکا کن». به نظر والتز، تفاوت دولت‌ها در عرصه ساختار، به لحاظ توانمندی است و نه کارکرد (Waltz, 1979, 61, 96, 107). آنارشی، اصل نظم‌دهنده به ساختار نظام بین‌الملل و مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل است. آنارشی، که برخی آن را هرج و مرج معنی کرده‌اند، به معنای نبود حکومت و اقتدار مرکزی است. این وضعیت با حوزه داخلی دولت‌ها که در آن قانون حکمفرماست و هرگونه سرپیچی از آن، پیگیری و کیفرخواست (ضمانت اجرا) را به همراه دارد، متفاوت است. وضعیت آنارشیک، برخی الگوهای رفتاری را برای دولت‌ها گریزناپذیر می‌کند: (1) بی‌اعتمادی به دیگران و نگرانی از تهدیدهای موجود، مانند حمله به آن‌ها؛ (2) امنیت‌طلبی با ابزاری خودیارانه که به سبب نبود اقتدار مرکزی، امری حیاتی به شمار می‌آید و دولت‌ها مجبورند بدون اتکا به دیگران به آن دست یابند؛ (3) کسب قدرت (نظامی، اقتصادی، و...) بیشتر که ابزاری برای امنیت بیشتر است (Waltz, 1979, 25). به نظر نواواقع‌گرایان، به دلیل وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل و نبود اقتدار مرکزی، دولت‌ها پیوسته با ناامنی روبه‌رو هستند (Waltz, 1988, 618).

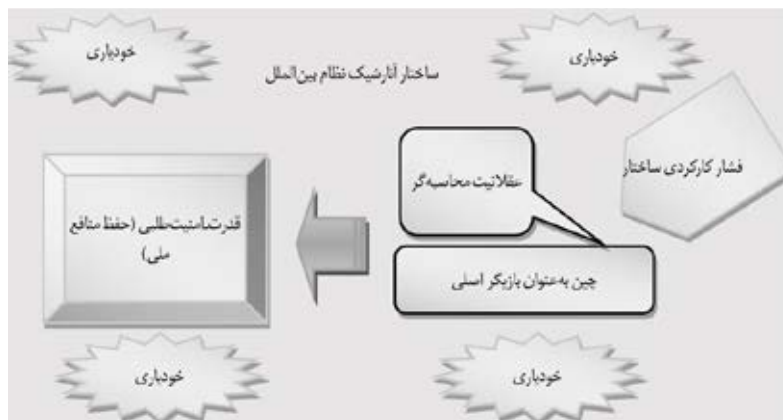
* دولت‌محوری: نظریه نواواقع‌گرایی، در مورد روابط بین‌الملل، دیدگاهی دولت‌محور دارد (Orban, 2008, 9). فرض بنیادین نواواقع‌گرایی این است که دولت، بازیگر اصلی صحنه بین‌المللی است و می‌تواند به صورت واحد مختار عمل کند (Heywood, 2010, 190). نواواقع‌گرایان، دولت‌ها را بازیگران اصلی دارای حاکمیت و استقلال در روابط بین‌الملل می‌دانند. در وضعیت آنارشی، که به معنای نبود اقتدار مرکزی است، دولت‌ها به بازیگران اصلی این عرصه تبدیل می‌شوند؛ بنابراین، آنارشی، نیازمند دولت‌محوری است (Waltz, 1979). به نظر نواواقع‌گرایان، بازیگران دیگر، از جمله شرکت‌های چندملیتی و به‌طور کلی، سازمان‌های غیرحکومتی، در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند (Mearshaimer, 2005, 10) و به همین ترتیب، بازیگران غیردولتی نمی‌توانند اثر مستقلی بر نظام بین‌الملل بگذارند (Orban, 2008, 10).

" قدرت محوری و امنیت‌طلبی: بنیان مکتب نواقع‌گرایی، سیاست قدرت و پیگیری منافع ملی است (Heywood, 2010, 190). قدرت، به‌عنوان ابزاری در نظر گرفته می‌شود که امنیت دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی تأمین می‌کند (Waltz, 1979). نواقع‌گرایان، ناامنی دولت‌ها را مشکل اصلی روابط بین‌الملل می‌دانند (Walt, 2017, 1; Gilpin, 1986, 305). این درحالی است که دولت‌ها برای پیگیری اهداف و منافع خود به قدرت نیاز دارند و هدف اصلی آن‌ها تأمین امنیت و بقای خود در نظام آنارشیک بین‌الملل است (Lindemann, 2014, 33). نواقع‌گرایان، انگیزه امنیت و بقا را اصل بنیادین فعالیت دولت‌ها می‌دانند. دولت‌ها در صحنه بین‌المللی خودبین هستند؛ زیرا، نگرانی اصلی آن‌ها، امنیت و بقاست (Day, 2016, 165). به‌طور کلی، ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌ها را به‌سوی کسب قدرت در راستای حفظ امنیت سوق می‌دهد (Waltz, 1979).

" عقلانیت و خردمندی: به‌نظر نواقع‌گرایان، دولت‌ها، بازیگرانی عقلانی هستند. مفروضه عقلانیت به این معنا است که دولت‌ها، کنش (راهبردها و منافع) را بر پایه محاسبه وضعیت و جایگاه خود در ساختار نظام بین‌الملل مشخص می‌کنند. به‌همین ترتیب، ارتباط بین ساختار و رفتار دولت از طریق مفروضه عقلانیت برقرار می‌شود (Keohane, 1986, 166-167). دولت‌ها برای پیشبرد منافع ملی، سود و زیان را محاسبه می‌کنند (Kay, 2012, 19). آن‌ها از محیط خارجی خود آگاه هستند و به‌گونه‌ای راهبردی در مورد چگونگی افزایش امنیت در آن می‌اندیشند. به‌طور خاص، آن‌ها اولویت‌های دولت‌های دیگر و تأثیر احتمالی رفتارشان بر رفتار دولت‌های دیگر در حوزه تأمین امنیت را در نظر می‌گیرند (Mearsheimer, 2001, 31). نظریه نواقع‌گرایی با موضوع چین در منطقه منای این‌گونه انطباق می‌یابد که چین، به‌عنوان یکی از دولت‌های بازیگر و در حال قدرت‌گیری فزاینده در صحنه بین‌المللی، خود را در ساختاری می‌یابد که آنارشی بر آن حاکم است و این وضعیت، چین دارای عقلانیت را به‌سوی خودیاری برای کسب و پیشینه‌سازی امنیت و منافع ملی خود سوق می‌دهد. چین که شاهد افزایش حضور و منافع ملی در منطقه مناست، چاره‌ای جز تبدیل توانمندی در حوزه اقتصادی به نظامی و تأمین امنیت منافع ملی خود نمی‌بیند و کارکردی که ساختار روابط بین‌الملل به‌طور عام و منطقه منا به‌طور خاص به چین تحمیل می‌کند، افزایش حضور نظامی برای حفظ و پیشینه‌سازی امنیت منافع ملی خود خواهد بود (شکل شماره 1).



شکل شماره (۱). چارچوب پژوهش



منبع: یافته‌های پژوهش

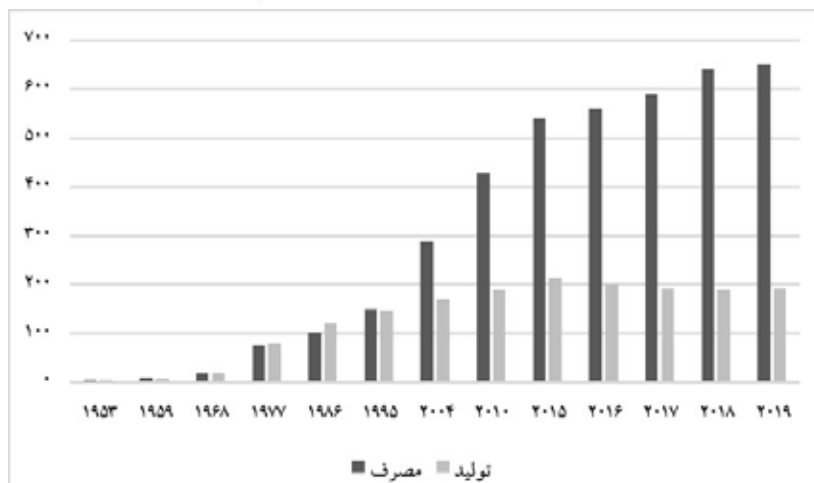
۲. تحول نقش چین در منطقه منا

چین پس از انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹، در پی برقراری روابط نزدیک با گروه‌های انقلابی در منطقه منا بود، اما تلاش‌های این کشور بی نتیجه ماند (Kemp, 2010, 5). چین روابط دیپلماتیک با منطقه منا را از طریق سازمان‌های سیاسی آغاز کرد و پس از انقلاب ۱۹۵۸ عراق، سطح روابط نزدیک‌تر شد (Neill, 2014, 207). در پی اصلاحات داخلی سال ۱۹۷۸ در چین و به‌ویژه اوایل دهه ۱۹۹۰، چین نه تنها به غرب نزدیک شد، بلکه کشورهای منطقه منا نیز برای این کشور اهمیت فزاینده‌ای یافتند (Leverett & Bader, 2005, 188). اکنون نیز چین، از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری، در حال افزایش حضور و نفوذ خود در این منطقه است. این درحالی است که افزایش حضور اقتصادی، گسترش حضور نظامی برای حفظ و تأمین امنیت منافع اقتصادی را می‌طلبد که در ادامه توضیح داده شده است.

۲-۱. افزایش منافع اقتصادی

با افزایش رشد اقتصادی و در نتیجه، افزایش نیازهای گوناگون (انرژی و بازار مصرف)، منطقه منا برای چین اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است (Lin, 2011, ix). به لحاظ انرژی، نیاز این کشور پیوسته در حال افزایش است (بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۷)؛ به گونه‌ای که از سال ۱۹۹۵ به این سو، منطقه منا، منبع شماره (۱) تأمین انرژی چین (نیمی از کل واردات انرژی)، بوده است (Scobell, 2018, 13; Liao, 2015, 94). نکته دیگر این است که تولید انرژی ایالات متحده در حال افزایش (یعنی کاهش وابستگی) و تولید انرژی چین در حال کاهش است (نسبت به مصرف آن) و این به معنای وابستگی بیشتر چین به امنیت انرژی منطقه یاد شده است (Stlhane Hiim & Stenslie, 2019, 153).

نمودار شماره (۱). تولید و مصرف نفت خام چین



Sources: NBSC, 2020; Yutong, 2020; CNBC, 2020

بر پایه داده‌های جدول و نمودار شماره (1)، مصرف انرژی چین، به تدریج افزایش یافته و این کشور را به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان تبدیل کرده است. پیش‌بینی می‌شود، چین در سال 2025، به 13/6 و در سال 2030، به 15/7 میلیون بشکه نفت خام به صورت ماهانه نیاز خواهد داشت (Salami Zavareh & Fallahi Barzoki, 2018, 711).

جدول شماره (۱). واردات نفت چین از ۳ منطقه

تاریخ	خاورمیانه	آفریقا	آسیایاسیفیک
۱۹۹۰	۴/۸	۰	۷/۴
۲۰۰۰	۵۳/۶	۲۴/۱	۱۵/۱
۲۰۰۹	۴۷/۸	۳۰/۱	۴/۷
۲۰۱۴	۵۲	۲۲	۲
۲۰۱۵	۵۰/۷	۲۰	-

Sources: Vasquez, 2019; Zhang & Xing, 2018, 4; Leung et al., 2011, 494

چین، به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران بزرگ خاورمیانه (افزایش سرمایه‌گذاری از 12 میلیارد دلار در سال 2008 به 28 میلیارد دلار در سال 2018) و بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار مستقیم خارجی در کشورهای عربی، منافع دیگری نیز در منطقه دارد که ممکن است تحت تأثیر جنگ یا بی‌ثباتی قرار گیرد. شرکت‌های نفتی چین با صادرکنندگان انرژی منطقه منارتباط برقرار کرده و سرمایه‌گذاری در اکتشاف نفت را [از یک دهه پیش] آغاز کرده‌اند (Hongtu, 2010). (43). بیش از 80 درصد سرمایه‌گذاری‌های چین، مربوط به بخش انرژی است و شرکت‌های



دولتی این کشور، در حال اجرای طرح‌های بالادستی در عربستان، عراق، لیبی، و ایران هستند. شرکت‌های چینی، در بخش فلزات و املاک و مستغلات این منطقه نیز سرمایه‌گذاری کرده‌اند. افزون‌براین، فناوری و تخصص رژیم صهیونیستی در صنایع کشاورزی و پزشکی، این کشور را به مقصد جذابی برای شرکت‌های چینی تبدیل کرده است. به دلیل رشد فعالیت اقتصادی چین، تعداد اتباع چینی حاضر در منطقه به سرعت افزایش یافته است (نزدیک به 550 هزار نفر) (Scobell, 2018, 13; Stlhane Hiim & Stenslie, 2019, 153).

جدول شماره (۲). مشارکت و همکاری چین با کشورهای منطقه منا

کشور	سطح	سال	میزان سرمایه‌گذاری (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹) میلیارد دلار
الجزیره	مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۴	۲۳/۶۱
جیبوتی	مشارکت راهبردی	۲۰۱۷	۱/۷۲
مصر	مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۴	۲۶/۱۱
ایران	مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۶	۲۶/۹۲
عراق	مشارکت راهبردی	۲۰۱۵	۲۳/۹۵
اردن	مشارکت راهبردی	۲۰۱۵	۶/۳۴
کویت	مشارکت راهبردی	۲۰۱۸	۱۰/۶۵
مراکش	مشارکت راهبردی	۲۰۱۶	۲/۳
عمان	مشارکت راهبردی	۲۰۱۸	۵/۴۹
قطر	مشارکت راهبردی	۲۰۱۴	۷/۲۷
عربستان	مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۶	۴۱/۱۶
ترکیه	مشارکت راهبردی	۲۰۱۰	۱۵/۹۶
امارات	مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۸	۳۴/۷
بحرین	-		۱/۴۲
سوریه	-		۴/۰۶
رژیم صهیونیستی	مشارکت جامع نوآورانه	۲۰۱۷	۸/۰۵
لیبی	-		۲/۶
یمن	-		۱/۷۱

Source: Fulton, 2019, 4; AEI, 2020

بر پایه داده‌های جدول شماره (۲)، چین سعی دارد در منطقه منا حضور پررنگ‌تری داشته باشد. ایجاد موافقت‌نامه‌های مشارکت راهبردی (جامع) با کشورهای گوناگون، حاکی از تحول رویکرد چین در عرصه مناسبات منطقه منا است. نه تنها بنیان‌گذاری پایگاه نظامی در جیبوتی،

بلکه سرمایه‌گذاری‌های فزاینده در بقیه کشورهای منا، حاکی از تغییر تدریجی سیاست سنتی چین در منطقه‌ی منا است که از سال 2013 با ایجاد یا حمایت از برخی ابتکارها مانند بانک توسعه‌ی نوین بریکس، ابتکار یک کمربند و راه، و بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیا در پی پیاده‌سازی آن است. چین با دولت‌هایی مانند سوریه، لیبی، و یمن مشارکت راهبردی ندارد و به نظر می‌رسد که دلیل این کار، ناآرامی داخلی و نااطمینانی از آینده این کشورها باشد. آمریکا (رقیب اصلی چین)، چون متحد رژیم صهیونیستی است، از مشارکت عمیق‌تر آن با چین جلوگیری می‌کند.

جدول شماره (۳). مقایسه تجارت آمریکا و چین با کشورهای منتخب منطقه‌ی منا (میلیارد دلار)

۲۰۱۶		۲۰۱۲		۲۰۰۵		
تجارت کل چین	تجارت کل آمریکا	تجارت کل چین	تجارت کل آمریکا	تجارت کل چین	تجارت کل آمریکا	
۴۰/۳	۳۱/۶	۶۷/۷	۶۷/۳	۱۶/۴	۳۶/۵	عربستان
۲۹/۸	۲۶۲ میلیون	۳۲/۹	۲۳۹ میلیون	۸/۸	۲۵۵ میلیون	ایران
۱۷	۶/۷	۱۵/۹	۱۸/۳	۷۵۰ میلیون	۹/۳	عراق
۹/۷	۴/۹	۸/۷	۷/۹	۱/۸	۴/۶	مصر
۲۷/۴	۱۷/۹	۲۳/۳	۱۹/۳	۷/۳	۱۰/۲	ترکیه
۹۱۸ میلیون	۹ میلیون	۱۱/۱	۳۳ میلیون	۸۶۳ میلیون	۵۷۱ میلیون	سوریه
۳۶	۲۰/۲	۳۸/۶	۱۴/۸	۹/۱	۸	امارات

Source: Vidal, 2020

بر پایه داده‌های جدول شماره (3)، تجارت آمریکا و کشورهای منتخب در طول یک دهه، کاهش یافته و در مقابل، چین حجم تجارت خود با این منطقه را افزایش داده است. در سال 2005، مجموع تجارت چین با کشورهای منتخب منطقه، معادل 45 میلیارد دلار و در همین بازه زمانی و با شرایط یکسان، حجم تجارت آمریکا با کشورهای منتخب، معادل 69/4 میلیارد دلار بوده است؛ اما این ارقام به ترتیب در سال‌های 2012 و 2016، برای چین معادل 198/2 و 161/1 (و برای آمریکا 127/8 و 81/5) ثبت شده است. مقایسه این ارقام، قطعیت افزایش اهمیت منطقه‌ی منا برای چین نسبت به یک دهه پیش را بیش از پیش آشکار می‌کند. چین با افزایش حضور در منطقه‌ی منا اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند.

منطقه‌ی منا به توسعه‌طلبی و پیرامون‌گرایی، افزایش تجارت کلان، افزایش قدرت دریایی و پولی شدن چین با بین‌المللی کردن رنمینبی کمک می‌کند (Calabrese, 2018, 180)؛ Rolland, 2017, 130 ; 181). منطقه‌ی منا به دلیل اینکه راه رسیدن به اروپا و مرکز و جنوب آفریقا است، اهمیت زیادی دارد؛ به‌عنوان مثال، بیش از 1 میلیارد دلار صادرات روزانه چین به



اروپا و به نسبت کمتری، به آفریقا اختصاص دارد. در ضمن، تحلیلگران چینی مبارزه با تروریسم را نیز به عنوان یکی از منافع چین در منطقه در نظر می‌گیرند (Kamel, 2018, 79) و در این زمینه، بیشتر به حضور اویغورها در داعش و گروه‌های افراطی اشاره می‌کنند. چین، نگران است که این گروه‌های افراطی، مخالفان قومی هان را برای درخواست دموکراسی بیشتر در چین ترغیب کنند و فعالان اویغور برای استقلال بیشتر یا آزادی مذهبی در سین کیانگ فشار آورده یا اقدامات تجزیه طلبانه را آغاز کنند (Scobell, 2018, 15-17). رئیس‌جمهور چین نیز در سال 2017 اظهار داشت: منافع ما در سرتاسر جهان گسترش یافته است (Xinhua, 2017, 9). منطقه‌ها نیز یکی از مناطق جهان است که به دلیل دارا بودن منابع هیدروکربنی فراوان، مورد توجه فزاینده این کشور است.

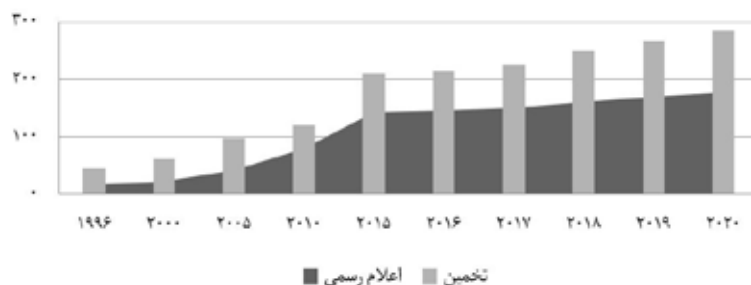
گرچه جاناتان فولتون^۸ استدلال می‌کند که مرکزیت همکاری اقتصادی و توسعه در تعامل چین با کشورهای منا در دو سند مهم دولت چین، یعنی «سند سیاست عربی» 2016 و «چشم‌انداز و اقدامات 2015 در راستای ایجاد کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن 21» بازتاب یافته و چارچوب همکاری در این اسناد بر انرژی، زیرساخت‌ها، تجارت، و سرمایه‌گذاری در منطقه‌ها متمرکز است (Fulton, 2019)، اما باید این واقعیت را در نظر گرفت که چین، به گونه‌ای دوجانبه نیز با کشورهای مختلف منطقه، در حوزه‌های اقتصادی، تجاری-مالی، فرهنگی، انرژی‌های تجدیدپذیر و هسته‌ای، همکاری می‌کند. این کشور، حضور نظامی در اقیانوس هند برای تأمین امنیت ترانزیت تجاری خود را در نظر گرفته و در برخی بندرها و کشورها، حضور نظامی محدودی دارد.

۲-۲. افزایش حضور نظامی

چین، کشوری در حال توسعه به شمار می‌آید که هزینه‌های نظامی آن به تدریج و با متوسط سالانه بیش از 7 درصد، در حال افزایش است. ایالات متحده بر این نظر است که چین، آمار واقعی هزینه‌های نظامی خود را اعلام نمی‌کند و سعی دارد این گونه وانمود کند که کشوری بی‌خطر است و در پی نظامی‌گری و رقابت تسلیحاتی نیست. به هر حال، هزینه‌های نظامی چین از دهه 1990 تا دهه دوم 2000، چندبرابر شده است که بی‌تردید، حاکی از رویکرد این کشور مبنی بر ایجاد توازن در حوزه اقتصادی-تجاری و نظامی-امنیتی است؛ به گونه‌ای که در صورت درخطر دیدن منافع اقتصادی یا تهدید شدن به شکل‌های گوناگون، توانایی رویارویی با آن را داشته باشد. ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل که در آن قوه قاهره‌ای برای پیگیری و مجازات وجود ندارد، این کارکرد، یعنی افزایش توان نظامی چین را توجیه‌پذیر می‌کند. چین، مانند دولت‌های دیگر عرصه بین‌المللی، به سوی افزایش توان نظامی با مبنایی خودیارانه حرکت کرده است. منطقه‌ها که پس از جنگ سرد، نظم هژمونیک را تجربه کرده است، اکنون با نظمی چندقطبی

سبب می شود که چین نیز به تدریج رویه ای مشابه دولت های دیگر را برای تضمین امنیت منافع ملی فزاینده خود در منطقه در پیش بگیرد.

نمودار شماره (۲). هزینه های نظامی چین ۱۹۹۶-۲۰۲۰ (میلیارد دلار)



Sources: Glaser et al., 2020; Cordesman & Kendall, 2016, 16-20

بر پایه داده های نمودار شماره (۲)، قسمت تیره تر، آمار هزینه های نظامی چین است که به صورت رسمی از سوی دولت چین منتشر شده است. این در حالی است که غرب و به ویژه ایالات متحده بر این نظر است که چین، هزینه های نظامی خود را کمتر از میزان واقعی آن اعلام کرده است. به هر روی، آنچه در اینجا مهم است، رشد چشمگیر هزینه های نظامی این کشور به صورت سالانه است که می توان آن را اقدامی واقع گرایانه و در راستای کسب، حفظ، و افزایش منافع ملی در حال گسترش چین ارزیابی کرد. دولت چین، به عنوان یکی از بازیگران اصلی صحنه بین المللی، حفظ امنیت و تأمین منافع ملی را یکی از اهداف اصلی خود تعریف کرده و در این راستا، با شتاب به سوی افزایش توان نظامی اش حرکت می کند. در واقع، بی اعتمادی به دولت های دیگر در عرصه بین المللی، چین را به سوی افزایش توان نظامی سوق داده است. این کشور نه تنها در عرصه جهانی به افزایش حضور نظامی امنیتی ادامه می دهد، بلکه با مشاهده تهدیدهای فزاینده در منطقه منا و لزوم تأمین امنیت برای منافع ملی خود، به سوی رویکردی مشابه عرصه بین المللی در این منطقه حرکت می کند. اما مسئله اساسی این است که عقلانیت چین با بررسی سود و زیان های در پیش گرفتن کدام راهبرد و سیاست در منطقه، به این نتیجه رسیده است که نباید این هدف را مانند ایالات متحده، سخت، خشن، و مداخله جویانه دنبال کرد، بلکه پیچیدگی های منطقه مناجاب می کند که آهسته، پیوسته، و با احتیاط کامل در راستای حفظ بهینه امنیت ملی گام بردارد. در همین راستا، چین سعی دارد در قالب نظم مستقر و با در پیش گرفتن سیاست عدم تقابل، از فرصت و خلأ های موجود در راستای حفظ منافع خود استفاده کرده و گسترش تدریجی آن را در دستور کار دارد.

چین، کشوری است که در ابعاد گوناگون اقتصادی، نظامی، فرهنگی، و... در حال رشد است. رشد در حوزه های گوناگون، مؤلفه ای است که ناخواسته برخی منافع را به صورت طبیعی ایجاد می کند و این کشور به تبع رشد خود، در مسیر کسب، حفظ، و افزایش امنیت این منافع حرکت



می‌کند. همان‌گونه که در بخش پیشین گفته شد، چین به دلایلی مانند حفظ امنیت انرژی، تثبیت و بین‌المللی کردن ارزش خود، و حتی ایجاد منطقه نفوذ، به سرمایه‌گذاری و افزایش حضور در منطقه‌ی نیازمند است. رشد اقتصادی چین و افزایش حضور اقتصادی این کشور، افزایش مشارکت و حضور نظامی را نیز می‌طلبد.

چین به تبع گسترش منافع در سراسر جهان، به سرعت در حال مدرنیزه کردن نیروی نظامی خود بوده و برای محافظت از منافع تجاری، شکل‌های گوناگون حضور نظامی نرم را در منطقه‌ی منا در پیش گرفته است. «چین در سال 2019، 367.9 میلیون دلار یا 12 درصد از بودجه حفظ صلح سازمان ملل متحد را پرداخت کرد که این عدد در سال 2020 به بیش از 400 میلیون دلار یا 15 درصد رسید. این امر چین را به دومین کمک‌کننده بودجه منظم سازمان ملل تبدیل کرد. در نوامبر 2020، چین نهمین شرکت‌کننده بزرگ در عملیات حفظ صلح سازمان ملل از نظر پرسنل بود. اکنون چین بیش از 2200 نیروی حافظ صلح در مأموریت‌های صلح‌بانی سازمان ملل متحد دارد که این کشور را به بزرگترین کشور از نظر نیرو در میان اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل تبدیل می‌کند (Zhang, 2022).»

(Gowan, 2020) و مأموریت‌های نظامی و غیرنظامی را به‌ویژه در مواردی مانند تخلیه اتباع (بیش از 35000 نفر از مناطق جنگی لیبی در سال 2011)، امداد بشردوستانه، جست‌وجو، نجات، و محافظت انجام می‌دهند (Zerba, 2014, 1093). ارتش آزادی‌بخش خلق، در تاریخ 29 مارس 2015 و پس از وخیم شدن وضعیت جنگ در یمن، 122 شهروند چینی و دو متخصص خارجی را از عدن (یمن) به جیبوتی منتقل کرد و یک روز بعد نیز 449 شهروند دیگر چینی را در الحدیده نجات داد (People's Daily Online, 2015). از 29 مارس 2015 به این سو، در مجموع 629 تبعه چینی و 279 شهروند خارجی در قالب چهار عملیات با کشتی‌های چینی از یمن تخلیه شدند (Liping, 2015). از سال 2008 تا 2015، به دلیل جنگ داخلی، حملات تروریستی، و شورش‌های ضددولتی، چین مجبور شد بیش از پنجاه‌هزار مهاجر چینی را از لیبی، سودان، یمن، مصر، افغانستان، و عراق خارج کند (Jingchao, 2015). چین در منطقه‌ی منا در پی یافتن جای پای برای خویش است و این امر را می‌توان از اقدامات این کشور دریافت؛ به‌عنوان مثال، اعلام کرده است که کمک‌هایی را برای بازسازی برخی از زیرساخت‌های آسیب‌دیده از جنگ عراق ارائه خواهد کرد (Connable et al., 2020, 13). همچنین، پیشنهادهایی را برای کمک نظامی به عراق در مبارزه با داعش مطرح و تأکید کرده است که هرگونه کمک چین به عراق، خارج از ائتلاف آمریکا خواهد بود (Bozorgmehr & Hornby, 2014). در مورد لبنان نیز پیشنهادهایی مانند کمک‌های مالی به مؤسسه‌های نظامی لبنان (Xinhuanet, 2019)، پایان دادن به بحران برق چنددهه‌ای لبنان از طریق شرکت‌های دولتی چین (Mroue, 2020) را مطرح کرده و همچنین، پس از انفجار بندر بیروت در 4





اوت ۲۰۲۰، کمک‌هایی را برای پاکسازی و بازسازی بیروت در قالب عملیات صلح سازمان ملل، راهی لبنان کرده است (Huaxia, 2020). این کشور در سوریه نیز کاملاً محتاطانه عمل می‌کند و گرچه به‌عنوان طرفدار صلح ظاهر می‌شود، ولی هدفش از تعهد به وام‌های ۲۰ میلیارد دلاری به کشورهای خاورمیانه و کمک‌های مالی ۱۰۹ میلیون دلاری (که ۹۱ میلیون دلار آن به اردن، لبنان، سوریه، و یمن اختصاص داده شده است) در سال ۲۰۱۸، را می‌توان اقدامی برای یافتن جای پا و افزایش حضور و نفوذ در منطقه به‌شمار آورد (Yellinek, 2020).

وضعیت آنارشیک موجود، عقلانیتی مبنی بر افزایش توان نظامی-امنیتی در راستای خودیاری را برای چین ایجاد کرده است. این کشور در دوره‌های زمانی گوناگون شاهد تهدید امنیتی منافع ملی خود در منطقه‌ی مناب شده است. به‌همین دلیل، عقلانیت حکم می‌کند که نخست، توان نظامی خود را افزایش دهد و سپس، در پی حفظ امنیت در حوزه‌ی منافع ملی باشد؛ اما این کار نیازمند در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف و اقدام در مسیری است که بیشترین میزان امنیت ملی را برای چین به‌دنبال داشته باشد.

چین همواره اعلام می‌کند که با چالش‌های پر شمار درون و برون‌مرزی روبه‌روست و برای رویارویی با آن‌ها تمام توان خود را به کار خواهد گرفت. کوتاه‌سخن اینکه، این کشور خود را در فضایی بی‌ثبات تصور می‌کند و بر این نظر است که عوامل بی‌ثبات‌کننده‌ی چشمگیری در عرصه‌ی بین‌المللی وجود دارد و جهان همچنان مکان امن و آرامی نیست. گرچه در سند امنیت ملی این کشور اشاره شده است که چین از سیاست امنیت ملی با ماهیت دفاعی پیروی می‌کند، ولی نمی‌توان به سیاست اعلامی (اعلانی) آن بسنده کرد و بایستی با راستی‌آزمایی حوزه‌ی سیاست اعمالی آن به نتیجه رسید (SCIO PRC, 2019). حضور منطقه‌ای چین، به‌ویژه از سال ۲۰۱۳ به‌این‌سو و پس از مطرح کردن ابتکار یک کمربند-یک راه (ابتکار کمربند و راه) در حال افزایش است. این طرح که دو شاخه‌ی اصلی زمینی و دریایی دارد، بر آن است که با گسترش آن‌ها، کشورهای در حال توسعه را به یکدیگر پیوند دهد. برپایه‌ی رویکرد واقع‌گرایانه، چین در پی پیشینه‌سازی و حفظ قدرت و منافع خود، فراتر از مرزهای کشورش است. به‌همین دلیل بین‌المللی کردن یوان و حذف دلار از مبادلات تجاری با کشورها نیز به‌عنوان اصلی خودیارانه نقش‌آفرینی خواهد کرد.

چین در حال ساخت چهارمین ناو هواپیمابر خود است (Chan, 2019) و پیش‌بینی می‌شود ناوگان دریایی آن تا سال ۲۰۳۰، ۶ ناو هواپیمابر داشته باشد. این کشور در سال ۲۰۱۷ نخستین پایگاه نظامی خود را در جیبوتی، به‌منظور مبارزه با دزدی دریایی، صلح‌بانی، و تخلیه اتباع در زمان‌های اضطراری به‌راه انداخت (Melvin, 2019, 3). به‌نظر می‌رسد، چین به‌دلیل حضور ایالات متحده در منطقه‌ی منافع و عدم تمایل به ایجاد حساسیت، به‌گونه‌ای محسوس وارد آن نمی‌شود و فعلاً به اقدامات نرم بسنده کرده است. برخلاف حضور نظامی طولانی‌مدت ایالات متحده

که هدف آن نسبتاً پایدار است، حضور نظامی چین در منطقه منادارای کارکردهای چندبعدی، از جمله فروش اسلحه و برنامه‌های آموزش نظامی، استقرار پیمانکاران امنیتی، مانورهای نظامی مشترک (مانند مانورهای سه‌گانه چین، روسیه، و ایران در سال‌های 2019 با عنوان «کمربند امنیت دریایی» و 2022 با عنوان «چیرو») است. این اقدام نیز از عقلانیت محاسباتی چین سرچشمه می‌گیرد که با محاسبه سود و زیان، نه تنها حضور کم‌رنگ نظامی-امنیتی در منطقه را در راستای منافع خود دیده، بلکه از صرف هزینه گزاف و به دنبال آن، شاید هزینه‌های بیشتر دشمنی و اختلاف دولت‌های دیگر، جلوگیری کرده است.

دولت چین به عنوان یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه، در پی کسب منافع خود در منطقه منا برآمده است. رویکرد این کشور بر محور خودیاری در رویارویی با تهدیدهای پیش‌رو شکل گرفته و از فرصت‌های موجود برای برخورد با آنها بهره می‌گیرد. اقداماتی مانند ایجاد موافقت‌نامه‌های اقتصادی با کشورهای عربی و همچنین، سرمایه‌گذاری‌های گوناگون را می‌توان در قالب کسب‌بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ این کشور ارزیابی کرد. به همین ترتیب، افزایش قدرت نظامی، همکاری نظامی با کشورهای دارای جایگاه راهبردی مانند ایران، عمان، جیبوتی، و... را می‌توان در راستای حفظ منافع و خودیاری این کشور در نظر گرفت.

چین سعی خواهد کرد بدون تحریک ایالات متحده و به گونه‌ای تدریجی، نقش فعال‌تری را در مناسبات منطقه منا به عهده بگیرد. این کشور در پی گسترش نفوذ در منطقه است، اما با روشی محتاطانه‌تر نسبت به آمریکا و با به کارگیری ابزارهای ظریف‌تر و سیاستی منعطف‌تر نسبت به شرکای خود. سیاست خارجی و امنیتی چین (گرچه نه به اندازه سیاست اقتصادی-تجاری آن) در منطقه منا احتمالاً به دلیل حضور و نیاز فزاینده به حفظ امنیت انرژی و صیانت از نیم میلیون شهروند و شرکت‌های سرمایه‌گذار که پیوسته در حال افزایش هستند، نقش بیشتری را طلب خواهد کرد و از سیاست سواری مجانی که پیوسته برای درپیش گرفتن آن سرزنش می‌شود، فراتر خواهد رفت. منطقه منا که از نظم هژمونیک به نظمی چندقطبی گذار کرده است، در سال‌های آینده شاهد افزایش حضور و نفوذ چین (البته به شیوه‌ای تدریجی) خواهد بود و هرگاه ایالات متحده با مشکلی مانند تنش با ایران روبه‌رو شود، ناچار است تمرکز بیشتری بر منطقه منا داشته باشد و از رقابت با چین، به ویژه در منطقه آسیا-پاسیفیک عقب بماند. ثبات منطقه، یکی از اهداف اصلی چین برای حفظ امنیت جریان انرژی به کشورش به شمار می‌آید. برخی متغیرها مانند بی‌میلی آمریکا و درگیری حداقلی این کشور در رویدادهای منطقه منا، عدم نیاز به واردات انرژی از منطقه، و رقابت با قدرت‌های بزرگ به ویژه چین، باعث می‌شود که حتی ایالات متحده به فکر تحمیل هزینه به این کشور باشد. به همین ترتیب، افزایش حضور نظامی-امنیتی نه تنها یک گزینه، بلکه ضرورتی راهبردی در راستای منافع ملی چین است.



نتیجه‌گیری

چین، کشوری است که با استفاده از تجربه کشورهای استعماری دیگر به کنشگری محتاطانه در نقاط گوناگون دنیا روی آورده است. سیاست چین، به‌ویژه با توجه به تجربه تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان و ائتلاف‌سازی، به‌سوی عدم مداخله در امور داخلی کشورها، بی‌توجهی به وضعیت نظام سیاسی، حقوق بشر، و همچنین، تمرکز بر تجارت-اقتصاد و فروش تسلیحات به آن‌ها، به‌ویژه در منطقه‌ی منا، متمایل بوده است. بر پایه دیدگاه نواقع‌گرایان، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل به‌طور عام و منطقه‌ی منا به‌طور خاص، عرصه‌ای است که کارکرد خودیاری و افزایش توان نظامی را به چین تحمیل می‌کند. چین نیز به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی و کشوری دارای عقلانیت محاسبه‌گر، این وضعیت را درک می‌کند که کشورهای دیگر به امنیت و منافع ملی آن کمک نمی‌کنند، بلکه هر دولتی، به‌ویژه رقبایی مانند ایالات متحده، در پی تضعیف امنیت-منافع ملی چین هستند. این شرایط، چین را به‌سوی افزایش قدرت در راستای امنیت‌سازی بیشتر سوق می‌دهد.

منافع چین در منطقه‌ی منا در حال رشد و افزایش است و افزایش حضور اقتصادی این کشور در قالب تجارت، سرمایه‌گذاری، و نیروی کار، آن را مجبور به درپیش گرفتن سیاست فعالانه‌تر نظامی در منطقه‌ی منا خواهد کرد. بی‌ثباتی و وجود بحران‌های منطقه‌ای فراوان در منطقه‌ی منا (به‌ویژه بحران‌های رخ داده برای چین در کشورهایمانند لیبی، سودان، یمن، مصر، افغانستان و عراق) می‌تواند به‌عنوان متغیری مداخله‌گر، حضور نظامی این کشور در منطقه را تسریع کند. چین که به‌دلیل ایفای نقش محدود در تضمین امنیت بین‌المللی، مورد انتقاد آمریکا و غرب است، به‌گونه‌ای تدریجی (به‌ویژه با سیاست چرخش به آسیا-پاسیفیک اوپاما و سیاست رقابت با قدرت‌های بزرگ ترامپ) در حال افزایش نقش خود در این حوزه بوده و حضور اقتصادی بیشتر در منطقه‌ی منا (که بسیار بی‌ثبات است)، حضور نظامی فعال‌تری را نیز می‌طلبد که تقویت توان و بودجه کلان نظامی این کشور تأییدگر این امر است. در نتیجه، می‌توان کسب، حفظ، و پیشینه‌سازی منافع را محرک اصلی خودیاری و حضور نظامی بیشتر چین در منطقه‌ی منا به‌شمار آورد. افزایش توان و حضور نظامی، مؤلفه‌ای است که این کشور به‌منظور حفظ و پیشینه‌سازی امنیت ملی خود به آن توجه فراوانی داشته است.

پرسش بسیاری از پژوهشگران درباره این وضعیت، این است که چین چگونه خواهد توانست بدون برانگیختن نارضایتی طرف‌های درگیر اختلاف، حضور خود در منطقه‌ی منا را گسترش دهد؟ پاسخ به این پرسش، تاحدودی دشوار، ولی ممکن است. چین ثابت کرده است که کشوری واقع‌گرا-عمل‌گرا بوده و منافع خود را به‌عنوان شاه‌کلید کنشگری در منطقه بسیار پرتنش منا، در نظر گرفته است. این کشور با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود به همکاری و ایجاد توازن بین کشورهای دارای اختلاف می‌پردازد تا همه طرف‌ها را راضی نگه دارد؛



به‌عنوان مثال، در مورد ایران و عربستان، گرچه با ایران قرارداد 25 ساله امضا می‌کند (البته قراردادی مشابه را با عربستان در سال 2016 منعقد کرده است)، هم‌زمان به همکاری‌های هسته‌ای با عربستان می‌پردازد تا دو طرف را برای ادامه همکاری با خود مشتاق نگه دارد. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که اگر چین نتواند در مورد دو یا چند دولت درگیر اختلاف، توازن را رعایت کند و کفه ترازو به سمت یک طرف بچرخد، در آن صورت نیز چین، توان و ظرفیت اقتصادی-نظامی بالایی دارد که تا حدودی سبب چشم‌پوشی موردی طرف با سود کمتر می‌شود و همین امر حتی می‌تواند تلاش بیشتر و دادن برخی امتیازها برای نزدیکی به چین را به همراه داشته باشد. چین با کشورهای از منطقه‌ی منا رابطه‌ی حداکثری دارد که با غرب، چالش بنیادینی ندارند؛ حجم تجارت و سرمایه‌گذاری چین در منطقه (مانند موارد عربستان و امارات) گویای این واقعیت است.



References

- American Enterprise Institute (AEI) (2020). China Global Investment Tracker. Available at: <https://www.aei.org/china-global-investment-tracker/>.
- Bozorgmehr, N. & Hornby, L. (2014). China Offers to Help Iraq Defeat Sunni Extremists. The Financial Times (04/10/2020). Available at: <https://www.ft.com/content/3f4dc794-8141-11e4-b956-00144feabdc0>.
- Calabrese, J. (2018). China's "One Belt, One Road" (OBOR) Initiative: Envisioning Iran's Role. In: China's Presence in the Middle East: The Implications of the One Belt, One Road Initiative. Ehteshami, A., & Horesh, N, London: Routledge, 174-191.
- Connable, B., Dobbins, J.; Shatz, H. J.; Cohen, R. S. & Wasser, B. (2020). Weighing U.S. Troop Withdrawal from Iraq: Strategic Risks and Recommendations. California: RAND Corporation.
- Consumer News and Business Channel (CNBC) (2020). Oil Posts Second Straight Week of Declines as Global Demand Concerns Weigh. Available at: <https://www.cnbc.com/2020/01/17/oil-steady-ahead-of-data-seen-confirming-sluggish-china-growth.html>.
- Cordesman, A. H. & Kendall, J. (2016). Estimates of Chinese Military Spending. Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- Day, M. A. (2016). The Hope and Vision of j Robert Oppenheimer. Singapore: World Scientific Publishing Co.
- Fulton, J. (2019). China's Changing role in the Middle East. Washington D. C.: Atlantic Council.
- Ghasemi, F. (2012). Introduction to International Relations. Tehran: Mizan (in Persian).
- Gilpin, R. G. (1986). The Richness of the Tradition of Political Realism. In: R. O. Keohane. Neo-Realism and its Critics, New York: Columbia University Press.
- Glaser, B. S.; Funaiole, M. P. & Hart, B. (2020). Breaking Down China's 2020 Defense Budget. Center for Strategic and International Studies (CSIS), (02/10/2020) Available at: <https://www.csis.org/analysis/breaking-down-chinas-2020-defense-budget#:~:text=Chinese%20officials%20revealed%20on%20Friday,7.2%20percent%20and%208.1%20percent>.
- Gowan, R. (2020). China's Pragmatic Approach to UN Peacekeeping. brookings (03/10/2020), Available at: <https://www.brookings.edu/articles/>



۳۶۲

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

chinas-pragmatic-approach-to-un-peacekeeping.

Griffiths, M. (1992). *Realism, Idealism and International Politics: A Reinterpretation*. London & New York: Routledge.

Hartung, W. D.; Arabia, C. & Yousif, E. (2020). *Trump Effect: Trends in Major U.S. Arms Sales*. Washington D. C.: Center for International Policy.

Heywood, A. (2010). *Politics*. Translated by: Abdol Rahman Alam, Tehran: Ney [in Persian].

Hongtu, Z. (2010). China's Energy Interests and Security in the Middle East. In: *China's Growing Role in the Middle East: Implications for the Region and Beyond* (43-59). Geoffrey Kemp & Abdulaziz Sager, Washington DC: The Nixon Center.

Huaxia (2020). Chinese Peacekeepers to Lebanon Participate in UN Cleanup, Reconstruction Mission after Beirut's Blasts. Xinhuanet (29/09/2020) Available at: http://www.xinhuanet.com/english/2020-09/27/c_139401547.htm.

Jingchao, L. (2015). The Overseas Security Contractors from the Private Companies: Chinese Body-Guards Abroad. *Southern Weekly* (04/10/2020) Available at: <http://www.infzm.com/content/108890>.

Kay, S. (2012). *Global Security in the Twenty-First Century: The Quest for Power and the Search for Peace*. UK: Rowan and Littlefield.

Kemp, G. (2010). *The East Moves to West: India, China and Asia's Growing Presence in the Middle East*. Washington DC: Brookings Institution Press.

Keohane, R. O. (1986). *Theory of World Politics: Structural Realism and Beyond*. In: R. O. Keohane, *Neo-realism and its critics*, New York: Columbia University Press.

Leung, G. C.K.; Li, R. & Low, M. (2011). Transitions in China's Oil Economy, 1990-2010. *Eurasian Geography and Economics*, 52(4), 483–500.

Leverett, F., & Bader, J. (2005). *Managing China - U.S. Energy Competition in the Middle East*. *The Washington Quarterly*, 1(29).

Liao, J. X. (2015). China's Energy Diplomacy Towards the Middle East. In: *The Emerging Middle East–East Asia Nexus*. Anoushiravan Ehteshami & Yukiko Miyagi, London: Routledge, 94-109.

Lin, C. (2011). *The New Silk Road: China's Energy Strategy in the Greater Middle East*. Washington DC: Washington Institute for Near East Policy.

Lindemann, B. A. (2014). *Cross-Strait Relations and International Organizations: Taiwan's Participation in IGOs in the Context of its Relationship with China*. New York: Springer VS.

Liping, G. (2015). China completes evacuation from Yemen, assisting 279



۳۶۳

بیوند افزایش منافع
اقتصادی با راهبرد
نظامی-امنیتی چین
در منطقه‌ی منا

foreigners. Xinhua, (04/10/2020). Available at: <http://www.ecns.cn/2015/04-07/160875.shtml>.

Maha S. K. (2018): China's Belt and Road Initiative: Implications for the Middle East. Cambridge Review of International Affairs, 31(1), 76-95.

Mearsheimer, J. J. (2001). The Tragedy of Great Power Politics. New York: Norton.

Mearsheimer, J. J. (2005). Realism is Right. National Interest, No. 81.

Melvin, N. (2019). The Foreign Military Presence in the Horn of Africa Region. Sweden: Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI).

Minnie C. (2019). Chinese Navy Set to Build Fourth Aircraft Carrier, but Plans for a More Advanced Ship are Put on Hold. South China Morning Post, (03/10/2020) Available at: <https://www.scmp.com/news/china/military/article/3039653/chinese-navy-set-build-fourth-aircraft-carrier-plans-more>.

Mroue, B. (2020). Lebanon looks to China as us, Arabs Refuse to Help in Crisis: Struggling with an Economic Catastrophe, Lebanon is the Latest Country to be Caught up US-China Tensions. The Diplomat (01/10/2020) Available at: <https://thediplomat.com/2020/07/lebanon-looks-to-china-as-us-arabs-refuse-to-help-in-crisis/>.

Mushirzadeh, H. (2014). Evolution in theories of international relations, Ninth Edition, Tehran: Samat. (in Persian).

Minlu Zhang (2022). "China pays all current UN peacekeeping assessments", China Daily (02/10/2023), at: <https://www.chinadaily.com.cn/a/202211/24/WS637e5ad3a31049175432b808.html>

National Bureau of Statistics of China (NBSC) (2020). National Data. Available at: <http://data.stats.gov.cn/english/index.htm>.

Neill, A. (2014). China and Middle East. Adelphi Series, Vol.54, 205-211.

Orban, A. (2008). Power, Energy, and the New Russian Imperialism. London: Praeger Security International.

People's Daily Online (2015). "Navy Ships Evacuated the First Batch of Chinese Citizens from Yemen, Including two Foreign Experts (03/10/2020). Available at: <http://military.people.com.cn/n/2015/0330/c1011-26773086.html>.

Rolland, N. (2017). China's "Belt and Road Initiative": Underwhelming or Game-Changer?. The Washington Quarterly, 40(1), 127-142.

Salami Zavareh, M. & Fallahi Barzoki, M. (2018). China's Energy Security: Iran and Saudi Arabia's Role in China's Energy Diplomacy. Iran Economic Review, 22(3), 709-721.

Scobell, A. (2018). Why the Middle East Matters to China. In: China's Presence



۳۶۴

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

in the Middle East: The Implications of the One Belt, One Road Initiative, Ehteshami, A., & Horesh, N, London: Routledge, 9-23.

Shaio H. Z. (2014). China's Libya Evacuation Operation: A New Diplomatic Imperative—Overseas Citizen Protection. *Journal of Contemporary China*, 23(90), 1093-1112.

Stlhane Hiim, H. & Stenslie, S. (2019). China's Realism in the Middle East. *Survival*, 61(6), 153-166.

The State Council Information Office of the People's Republic of China (SCIO PRC) (2019). *China's National Defense in the New Era*, China: Foreign Languages Press Co.

U.S. Energy Information Administration (EIA) (2020). *Oil and Petroleum Products Explained: Oil Imports and Exports (07/10/2020)*. Available at: <https://www.eia.gov/energyexplained/oil-and-petroleum-products/imports-and-exports.php>.

Vasquez, P. I. (2019). China's Oil and Gas Footprint in Latin America and Africa. *International Development Policy*, 11(1), 1-29.

Vidal, A. (2020). Beijing's Game in a New Middle East. *The Sigma Iota Rho (SIR) Journal of International Relations* (04/10/2020). Available at: <http://www.sirjournal.org/op-ed/2020/2/24/beijings-game-in-a-new-middle-east>.

Walt, S. (2017). *Realism and Security*. *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*, (03/04/2020), Available at: <https://oxfordre.com/internationalstudies/view/10.1093/acrefore/9780190846626.001.0001/acrefore-9780190846626-e-286>.

Waltz, K. N. (1964). *Man, the State, and War: A Theoretical Analysis*. New York: Columbia University Press.

Waltz, K. N. (1975) *Theory of International Relations*. In: *The handbook of political science*, Fred Greenstein & Nelson Polsby, Mass: Addison-Wesley.

Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. Mass: Addison-Wesley.

Waltz, K. N. (1988). *The Origins of War in Neorealist Theory*. *Journal of Interdisciplinary History*, 18(4).

Wohlforth, W. (2008). *Realism*. In: *The Oxford Handbook of International Relations*, Reus-Smit, C., Snidal, D. Oxford University Press. 131-149.

Xinhua (2017). *Secure a Decisive Victory in Building a Moderately Prosperous Society in all Respects and Strive for the Great Success of Socialism with Chinese Characteristics for a New Era (20/09/2020)*. available at: http://www.xinhuanet.com/english/download/Xi_Jinping's_report_at_19th_CPC_

National_Congress.pdf.

Yellinek, R. (2020). China and the rebuilding of Syria. Opinion (25/09/2020) Available at: <https://www.e-ir.info/2020/03/23/opinion-china-and-the-rebuilding-of-syria>.

Yinglun, S. (2019). China Vows to Continue Support for Lebanon's Military, Xinhuanet (04/10/2020) Available at: http://www.xinhuanet.com/english/2019-03/05/c_137868900.htm.

Yutong, L. (2020). Chinese Oil Production Grows for First Time in Four Years. (07/12/2020) Available at: <https://www.caixinglobal.com/2020-01-17/chinese-oil-production-grows-for-first-time-in-four-years-101505469.html>.

Zhang, Z. & Xing, W. (2018). Overseas Oil Cooperation Between China and India Based on Crude Oil Trade Flow Analysis. IOP Conference Series: Earth and Environmental Science, 153, doi:10.1088/1755-1315/153/3/032046.



۳۶۶

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲